

نیاز انسان به دین و ایمان از دیدگاه علامه مطهری

درجه علمی: علمی-پژوهشی (حوزوی)

نویسندگان: علی ربانی گلپایگانی

منبع: کلام اسلامی ۱۳۸۴ شماره ۵۳

علامه شهید مرتضی مطهری در آثار علمی خود به مناسبت‌های گوناگون و با شیوه‌ها و بیان‌های مختلف درباره جایگاه و نقش ایمان و دین در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان سخن گفته و مطالب بسیار ارزنده و راهگشایی را در این زمینه به ارمغان گذاشته است. بدیهی است گردآوری و نظام‌سازی آنها در طرح و سبکی نوین به فحص و تحقیق گسترده‌ای نیاز دارد و فرصتی را می‌طلبد که در این مجال و مقال نمی‌گنجد. آنچه در این نوشتار از نظر خوانندگان حقیقت‌جو و حکمت‌اندوز خواهد گذشت بازنگری بحثی است که علامه شهید در کتاب انسان و ایمان (نخستین جلد از مجموعه مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی) و فصل اول کتاب «جهان‌بینی توحید» تبیین کرده است. تلخیص، تنظیم مجدد پاره‌ای از بحث‌ها، تبدیل برخی از سرفصل‌ها و برخی عناوین و سرفصل‌های جدید مهم‌ترین تصرف‌هایی است که نگارنده در بازنگاری این بحث اعمال کرده است. امید آن که مورد رضایت خداوند و بهره‌مندی خوانندگان قرار گیرد.

ویژگی‌های انسانی

تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر انواع حیوانی که ملاک انسانیت او است و منشأ تمدن و فرهنگ انسانی گردیده است در بینش‌ها و گرایش‌های او است.

انسان و حیوانات دیگر در این که یک سلسله خواسته‌ها و مطلوب‌ها دارند، و در پرتو شناخت‌ها و آگاهی‌های خویش برای

رسیدن به آن خواسته‌ها و مطلوب‌ها تلاش می‌کنند، یکسانند. تفاوت انسان با سایر جانداران یکی در گستردگی و عمق آگاهی‌ها و شناخت‌ها، و دیگری در تعالی سطح خواسته‌ها و مطلوب‌هاست.

آگاهی حیوان از جهان تنها به وسیله حواس ظاهری است. از این رو، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. سطحی و ظاهری است و به درون و روابط درونی اشیاء نفوذ نمی‌کند.

۲. فردی و جزئی است و از کلیت و عمومیت برخوردار نیست.

۳. منطقه‌ای است، محدود به محیط زیست حیوان است، و به خارج از محیط زیست او راه پیدا نمی‌کند.

۴. مربوط به زمان حال است و از گذشته و آینده بریده است. حیوان نه از تاریخ خود آگاه است، و نه درباره

آینده می‌اندیشد و نه برای آینده تلاش می‌کند.

حیوان از نظر آگاهی در چهار زندان یاد شده محبوس است. و اگر احیاناً از آن خارج شود آگاهانه و از روی تفکر

- و انتخاب نیست، بلکه غریزی و ناآگاهانه و غیر شاعرانه است.
- خواسته‌های حیوان نیز، مانند شناخت او، محدودیت‌های چهارگانه زیر را دارد:
۱. مادی است، برای حیوان خواسته و مطلوب معنوی، ارزش اخلاقی و غیره مطرح نیست.
 ۲. شخصی و فردی است، از خود او و حداکثر جفت و فرزندش تجاوز نمی‌کند.
 ۳. منطقه‌ای است و به محیط زیست او تعلق دارد.
 ۴. به زمان حال اختصاص دارد.
- اگر احیاناً حیوان هدفی را تعقیب کند که از محدوده‌های فوق فراتر رود، مثلاً به نوع تعلق داشته باشد نه به فرد، به آینده تعلق داشته باشد نه به حال به حکم غریزه و به صورت ناآگاهانه و غیر انتخابی است.
- ویژگی‌های بینشی و گرایشی انسان
- شناخت‌ها و خواسته‌های انسان نسبت به حیوان بسیار گسترده و عمیق است، و از حدود مرزهای شناخت‌ها و خواسته‌های حیوانی رهاست. شناخت و آگاهی انسان نسبت به اشیاء دارای ویژگی‌های زیر است:
۱. از ظواهر اشیاء عبور کرده و تا درون ماهیت و ذات و روابط فیما بین آنها و ضرورت‌های حاکم به آنها نفوذ می‌کند.
 ۲. منطقه‌ای و مکانی نیست و به ماورای محیط زیست او نفوذ می‌کند.
 ۳. به زمان حال اختصاص ندارد بلکه به گذشته و آینده نیز تعلق می‌گیرد. از تاریخ خود و جهان آگاه می‌شود، و نسبت به آینده تا افق‌های دوردست می‌اندیشد.
 ۴. فردی و جزئی نیست. بدین جهت به قوانین کلی و عمومی و جهان شمول آگاه می‌گردد، و بدین وسیله بر طبیعت تسلط پیدا می‌کند.
- خواسته‌های انسان نیز دارای ویژگی‌هایی است:
- الف: ارزش جو، آرمان خواه و کمال مطلوب خواه است. (خواسته‌هایش صرفاً مادی نیست).
 - ب: آرمان‌هایی عمومی دارد که به خود و همسر و فرزندانش اختصاص ندارد بلکه عموم بشریت را فرا می‌گیرد. (خواسته‌هایش فردی و جزئی نیست).
 - ج: خواسته‌هایش به زمان حال اختصاص ندارد، بلکه در پی آرمان‌های ابدی و همیشگی است.
 - د: تمایلات او منطقه‌ای نیست، بلکه جهان شمول است.
- آرمان‌گرایی انسان تا حدی است که گاهی عقیده و آرمانش که جنبه انسانی و همگانی دارد از هر چیز دیگری نزد او با ارزش‌تر می‌شود، تا جایی که حیات خود را در راه آن به خاطر می‌اندازد. جنبه انسانی تمدن بشری که روح تمدن به شمار می‌رود، محصول این گونه احساس‌ها و خواسته‌های بشری است.
- علم و ایمان
- بینش گسترده انسان درباره جهان، محصول کوشش جمعی بشر است که طی قرن‌ها و عصرها روی هم انباشته شده و تکامل یافته است. این بینش که تحت ضوابط و قواعد و منطق خاص درآمده «علم» نامیده می‌شود. علم

به معنی عام که مجموع تفکرات بشری درباره جهان را شامل می‌شود، محصول کوشش جمعی بشر است که نظم خاص منطقی یافته است.

گرایش‌های والا و معنوی انسان آنگاه که پایه و زیر بنای اعتقادی و فکری پیدا کند نام «ایمان» به خود می‌گیرد. بنابراین، تفاوت عمده و اساسی انسان با جانداران دیگر که ملاک انسانیت او به شمار می‌رود، علم و ایمان است. پس در تعریف انسان می‌توان گفت: «انسان حیوانی است که با دو امتیاز علم و ایمان از دیگر جانداران امتیاز یافته است» (۱).

نسبت علم و ایمان

متأسفانه در جهان مسیحیت، به واسطه برخی تحریف‌ها که در عهد عتیق (تورات) راه یافته اندیشه‌ای در اذهان رسوخ یافته است که هم برای علم، گران تمام شده و هم برای ایمان، و آن اندیشه ناسازگاری علم و ایمان است. ریشه این اندیشه مطلبی است که در عهد، عتیق سفر پیدایش، درباره آدم، بهشت و شجره ممنوعه آمده است (۲).

و حاصل آن این است که خداوند انسان را از درخت معرفت نیک و بد منع کرد، ولی آدم عصیان ورزید و از آن درخت خورد و در نتیجه به علم و معرفت رسید، و به همین دلیل از بهشت بیرون رانده شد. یعنی دانایی با ایمان سازگاری ندارد، و بهشت جایگاه انسان‌های دانا نیست. مطابق این دیدگاه آنچه منشأ وسوسه و انحراف انسان است عقل و دانایی است، نه جهالت و تمایلات حیوانی. اما مطابق دیدگاه اسلامی در این باره، شجره ممنوعه، طمع و حرص بوده است که ریشه در جنبه حیوانی انسان دارد، نه عقل و دانایی که جنبه انسانی انسان را تشکیل می‌دهد.

برداشت فوق، تاریخ تمدن اروپا را در دو هزار و پانصد سال اخیر به عصر ایمان و عصر علم تقسیم کرده، و علم و ایمان را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد، ولی تاریخ تمدن اسلامی به دو دوره عصر شکوفایی که عصر علم و ایمان است، و عصر انحطاط که علم و ایمان هر دو، انحطاط یافته‌اند، تقسیم می‌شود.

۱. انسان و ایمان، ص ۱۷۷ با تلخیص.

۲. عهد عتیق، سفر پیدایش، باب دوم، جمله‌های ۱۶ و ۱۷، باب سوم، جمله‌های ۸۱ و ۲۳.

طرح مسأله

درباره نسبت علم و ایمان از دو جهت می‌توان بحث کرد:

۱. آیا بینشی علمی که ایمان‌زا و آرمان خیز باشد و در عین حال مورد تأیید منطق باشد وجود دارد، یا تمام بینش‌های علمی و فلسفی، با ایمان ناسازگاراند (بحث جهان بینی و اقسام آن).

۲. آیا تأثیر علم و ایمان بر انسان با یکدیگر سازگارند، و متمم و مکمل یکدیگرند، یا با یکدیگر ناسازگار می‌باشند؟ آنچه در این جا مورد بحث است همان مسأله دوم است.

نقش‌های دو جانبه علم و ایمان در زندگی انسان علم و ایمان در زندگی انسان نقش آفرینی دارند و هر یک اثری

سازنده و ویژه دارد. نقش‌های سازنده علم عبارتند از:

۱. به انسان روشنایی و توانایی می‌بخشد.

۲. ابزار می‌سازد.

۳. سرعت می‌دهد.

۴. چگونگی بودن هستی را می‌آموزد.

۵. وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد.

۶. عزیبایی عقل و اندیشه است.

۷. در مقابل بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها به انسان ایمنی می‌دهد.

۸. جهان را با انسان سازگار می‌کند.

و از طرفی ایمان نقش‌های سازنده زیر را دارد:

۱. به انسان عشق و امید می‌دهد.

۲. مقصد زندگی را روشن می‌سازد.

۳. جهت حرکت انسان را نشان می‌دهد.

۴. چه باید کرد را به انسان می‌آموزد.

۵. وجود انسان را به صورت عمودی بالا می‌برد.

۶. عزیبایی احساس و روح انسان است.

۷. در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچانگاری‌ها، به انسان امنیت می‌بخشد.

۸. انسان را با خودش سازگار می‌کند.

نیاز انسان به علم و ایمان از نظر متفکران

نیاز انسان به علم و ایمان توجه اندیشمندان مذهبی و غیر مذهبی را به خود جلب کرده است که در این جا برخی را یادآور می‌شویم:

علامه اقبال لاهوری

بشریت امروز به سه چیز نیازمند است:

الف: تعبیری روحانی از جهان.

ب: آزادی روحانی فردی.

ج: اصولی اساسی و دارای تأثیر جهانی که تکامل اجتماعی بشری را بر مبنای روحانی توجیه کند.

تجربه نشان داده است حقیقتی که از راه عقل محض به دست آید، نمی‌تواند آن حرارت اعتقاد زنده‌ای را داشته باشد که از الهام شخصی حاصل می‌شود. (۳)

ویل دورانت

ویل دورانت با این که غیر مذهبی است می‌گوید:

ثروت، خستگی آور است، عقل و حکمت نور ضعیف سردی است، اما عشق است که با داداری خارج از حدود بیان، دلها را گرم می کند. (۴)

وی در جای دیگری گفته است:

«مدارس ما از علوم نظری و مکانیکی پر شده است، و از موضوعات ادبیات و تاریخ و فلسفه و هنر خالی مانده است. تربیتی که فقط علمی باشد محصولش جز ابزار چیزی نیست، شخص را از زیبایی، بیگانه می سازد و او را از حکمت جدا می کند.» (۵)

البته، ویل دورانت در سخن فوق، در این جهت که خلاء ناشی از علم گرایی محض را می توان از راه ادبیات و هنر و تاریخ و موسیقی پر کرد، به خطا رفته است.

برتراند راسل

راسل با این که گرایش های مادی دارد

۳۰. احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، ص ۲۰۳.

۴۰. لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب خویی، ص ۱۳۵.

۵۰. همان، ص ۲۱۶.

اعتراف می کند که:

«کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه مفیدی به بار نخواهد آورد. برای چنین نتیجه ای باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک فرد، به یک مرام، به یک غایت نهفته باشد.» (۶)

جورج سارتن

سارتن دانشمند مشهور جهانی و نویسنده کتاب معروف «تاریخ علم»، درباره نیاز انسان به علم، دین و هنر گفته است:

«هنر، زیبایی را آشکار می سازد و مایه شادی زندگی می شود. دین محبت می آورد و موسیقی زندگی است. علم با عقل سر و کار دارد و مایه هوشیاری نوع بشر می شود. ما به هر سه اینها نیاز داریم. علم برای زندگی لازم است ولی هرگز به تنهایی کافی نیست.» (۷)

ویلیام جیمز

ویلیام جیمز فیلسوف و روان شناس معروف آمریکایی در اوایل قرن بیستم می گوید:

«دنمایی که یک فکر مذهبی به ما عرضه می کند نه تنها همان دنیای مادی است که قیافه آن عوض شده باشد، بلکه در ساختمان آن عالم چیزهای بیشتری است از آنچه یک نفر مادی می تواند داشته باشد.» (۸)

اریک فرم

اریک فرم روان شناس معروف می گوید:

«هیچ کس نیست که نسبت به دین نیازمند نباشد. او ممکن است خود از عقاید دینی اش آگاه نباشد، یا فکر

کند که هیچ دینی ندارد و دلبستگی خود را به غایاتی ظاهراً غیر دینی مانند قدرت و پول بداند. مسأله بر سر این نیست که انسان دین دارد یا ندارد، بلکه این است که کدام

۶. عزناشویی و اخلاق.

۷. شش بال، ص ۳۰۵.

۸. دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، ص....

۹. روانکاوی و دین.

دین را دارد». (۹)

مقصود این روان‌شناس این است که انسان بدون تقدیس و پرستش نمی‌تواند زندگی کند، فرضاً خدای یگانه را نشناسد و نپرستد، چیز دیگری را به عنوان حقیقت برتر خواهد ساخت و او را موضوع ایمان و پرستش خود قرار خواهد داد.

حاصل آن که امروز همه دریافته‌اند که عصر علم محض به پایان رسیده است، و یک خلاء آرمانی، جامعه بشری را تهدید می‌کند. با این تفاوت که برخی برای پر کردن این خلاء به جای تکیه بر دین و ایمان مذهبی می‌خواهند آن را از طریق فلسفه یا ادبیات و هنر و علوم انسانی پر کنند. در کشور ما نیز کسانی ادبیات عرفانی امثال مولوی، سعدی و حافظ و مانند آن را پیشنهاد می‌کنند. غافل از این که این ادبیات عارفانه روح و جاذبه خود را از مذهب گرفته است. روح انسان گرایی این ادبیات همان روح مذهبی اسلامی است، و گر نه چرا برخی ادبیات نوین امروزی با همه تظاهر به انسان‌گرایی، این همه سرد، بی‌روح و بی‌جاذبه است؟ محتوای انسانی ادبیات عرفانی ما ناشی از نوعی تفکر درباره جهان و انسان است که همان تفکر اسلامی است. اگر روح اسلامی را از این شاهکارهای ادبی بگیریم اندام مرده‌ای بیش باقی نمی‌ماند.

پیامدهای جداسازی علم و ایمان

تجربه‌های تاریخی نشان داده است که جدایی علم و ایمان خسارت‌های غیر قابل جبرانی به بار آورده است. ایمان در روشنایی علم از خرافات دور می‌ماند، و با جدایی ایمان از علم، ایمان به تعصب کور و جمود تبدیل می‌شود. آنجا که علم و معرفت نیست، ایمان موعمنان نادان وسیله‌ای می‌شود در دست منافقان زیرک، که نمونه‌اش در خوارج صدر اسلام و در دوره‌های بعد به گونه‌ای مختلف شاهد بوده‌ایم.

علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زنگی مست، چراغی است در نیمه شب در دست دزد برای گزیده‌تر بردن کالا. تاریخ جدید و معاصر نشان می‌دهد که نتیجه علم بدون ایمان این است که تمام قدرت علمی صرف خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها، افزون‌طلبی‌ها، برتری‌طلبی‌ها، استثمارها و نیرنگ بازی‌ها شود. چنان که تاریخ گذشته به ما می‌آموزد که ایمان بدون علم نیز سبب می‌شود که تلاش‌های بشر دوستانه کم‌تر سودمند واقع شود، و احیاناً منشأ تعصب‌ها و کشمکش‌های زیانبار گردد.

آثار ایمان

ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد. در این جا به تبیین پاره‌ای از آثار آن در زندگی انسان می‌پردازیم:

۱۰. خوش‌بینی نسبت به جهان آفرینش

ایمان مذهبی از آن جهت که آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می‌کند طبعاً دید انسان را نسبت به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن خوش‌بینانه می‌سازد.

۲۰. روشن‌بینی و روشن‌دلی

انسان به حکم ایمان مذهبی جهان را به نور حق و حقیقت روشن می‌بیند. این روشن‌بینی فضای روح او را روشن می‌کند.

۳۰. امیدواری

از دیدگاه فردی با ایمان، جهان نسبت به تلاش آدمیان خوب و بد، عدالت خواه و ستمگر بی طرف و بی تفاوت نیست، و عکس‌العمل یکسانی ندارد، بلکه دستگاه آفرینش حامی مردمی است که در راه حق و حقیقت و درستی و عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کنند. بر این اساس نسبت به نتیجه تلاش در راه حقیقت و عدالت امیدوار می‌گردد.

۴۰. آرامش خاطر

اضطراب و تشویش خاطر از شک و تردید پدید می‌آید. اگر انسان درباره عکس‌العمل جهان نسبت به تلاش‌ها و مسئولیت‌شناسی‌های او شک و تردید داشته باشد، در زندگی دچار اضطراب و نگرانی خواهد شد. ایمان مذهبی، به حکم این که به انسان نسبت به جهان، اعتماد و اطمینان می‌بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان در برابر انسان را زایل می‌سازد، و به جای آن به او آرامش خاطر می‌دهد.

۵. لذت‌های معنوی

انسان از دو گونه لذت برخوردار است: لذت‌های مادی و لذت‌های معنوی. لذت‌های مادی آن است که از طریق یکی از حواس و اعضای حسی حاصل می‌شود. لذت‌های معنوی با عمق روح و وجدان آدمی ارتباط دارد. مانند لذتی که انسان از احسان و خدمت به دیگران، یا محبوبیت و احترام یا موفقیت خود یا فرزند خود می‌برد. لذت معنوی از لذت مادی نیرومندتر و پایدارتر است. لذت عبادت و پرستش خدا برای انسان با ایمان از برترین لذت‌های معنوی است.

۶. بهبود روابط اجتماعی

زندگی سالم اجتماعی در گرو آن است که افراد قوانین و حقوق و حدود یکدیگر را محترم بشمارند، عدالت را امری مقدس بدانند، نسبت به یکدیگر مهربان و خیرخواه باشند، به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، ارزش‌های اخلاقی را محترم بشمارند.

آن چیزی که بیش از هر عامل دیگر حق را محترم، عدالت را مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، و به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد ایمان مذهبی است.

۷. کاهش ناراحتی‌ها

زندگی بشر، در کنار خوشی‌ها، شیرینی‌ها و کامیابی‌ها، رنج‌ها، مصیبت‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌ها دارد. اگر چه بسیاری از آنها را می‌توان با تلاش بسیار برطرف کرد. اما پاره‌ای از آنها قابل پیشگیری یا برطرف ساختن نیست. مانند پیری و عوارض آن، مرگ و دیده بر بستن از حیات دنیوی، ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند. زیرا انسان با ایمان می‌داند که هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس‌العملش در برابر تلخی‌ها به نحو مطلوب باشد، از طرف خداوند متعال به گونه‌ای دلپسند جبران خواهد شد. این اعتقاد تلخی‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی را در کام او شیرین می‌سازد.

انسان و ایدئولوژی و حیانی

کارهای التذادی و تدبیری

فعالیت‌های انسان دوگونه است: التذادی و تدبیری.

فعالیت‌های التذادی همان فعالیت‌های ساده‌ای است که تحت تأثیر مستقیم طبیعت و غریزه و یا عادت، که طبیعت ثانوی است، برای رسیدن به یک لذت یا فرار از یک رنج انجام می‌دهد. کار لذت آور با نوعی جاذبه، انسان را به سوی خود می‌کشد و کار رنج‌آور با نوعی دافعه، انسان را از خود دور می‌سازد. فعالیت‌های تدبیری کارهایی است که انسان به حکم عقل و اراده و به خاطر مصلحتی که در فعل یا ترک آنها نهفته است آنها را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند. یعنی علت غایی و برانگیزاننده انسان مصلحت است نه لذت. لذت را طبیعت تشخیص می‌دهد و مصلحت را عقل. لذت برانگیزاننده میل است و مصلحت برانگیزاننده اراده، انسان از کارهای التذادی لذت می‌برد و از کارهای مصلحتی احساس رضایت می‌کند. لذت و رنج از مشترکات انسان و حیوان است، اما رضایت و کراهت از مختصات انسان است، چنان که آرزو داشتن نیز از ویژگی‌های بشر است. رضایت و کراهت و آرزو در قلمرو معقولات و در حوزه تفکرات انسان قرار دارد نه در حوزه حواس و ادراکات حسی.

عقل و اراده در کارهای تدبیری

انسان کارهای تدبیری خود را با نیروی عقل و اراده انجام می‌دهد. یعنی، نخست به کمک نیروی حسابگر عقل، خیر و کمال یا لذتی را در دوردست می‌بیند و راه وصول به آن را کشف می‌کند و طرح رسیدن به آن را می‌ریزد. آنگاه با نیروی اراده که نقش اجرا کننده مصوبات عقل را دارد، آن را عملی می‌سازد. عقل و اراده معمولاً با تمایلات و غرایز درگیر می‌شوند، زیرا تمایلات و غرایز لذت‌های زودرس را می‌جویند ولی عقل و اراده در پی لذت‌های دوردست می‌باشند. عقل و اراده هر اندازه نیرومندتر باشند فرمان خود را بهتر بر تمایلات و غرایز تحمیل می‌کنند.

طرح و نقشه در کارهای تدبیری

انسان فعالیت‌های تدبیری خود را بر اساس طرح و نقشه انجام می‌دهد، و با برنامه ریزی‌های مصلحتی و دقیق می‌تواند کارهای التذادی خود را نیز در کادر مصلحت‌ها قرار دهد تا در نتیجه هر لذتی در عین این که لذت است مصلحت هم باشد، و هر فعالیت طبیعی در عین این که پاسخ‌گویی به دعوت طبیعت است اطاعت از فرمان عقل نیز باشد. در این صورت، طبیعت با عقل و میل با اراده هماهنگ می‌گردد.

فعالیت تدبیری بدان جهت به طرح و برنامه نیاز دارد که بر محور یک سلسله غایات و اهداف دوردست می‌گردد. برای وصول به این غایات و اهداف، وجود طرح و برنامه و روش و انتخاب وسیله ضرورت دارد. طرح جزئی و کلی

طرح‌های لازم برای زندگی انسان دو گونه‌اند: جزئی و کلی.

طرح‌های جزئی مربوط به فعالیت‌های تدبیری خاص و موردی است، مانند انتخاب دوست، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، انتخاب شغل، مسافرت، معاشرت، تفریح و... و طرح‌های کلی مربوط به فعالیت‌های تدبیری نسبت به اهداف و غایات کلی زندگی است. طرحی که همه مسایل زندگی را پوشش دهد و مصالح کلی حیات او را دربرگیرد مانند خوشبختی، شادکامی، سعادت‌مندی، سربلندی و.... محدودیت عقل

بدون شک، انسان در تدوین طرح و برنامه جزئی و کلی برای فعالیت‌های خود قبل از هر چیز از عقل و خرد خویش بهره می‌گیرد. و در مرتبه بعد، از عقل و دانش و تجربه دیگران استمداد می‌جوید. در ضرورت و سودمندی عقل و معرفت عقلانی انسان، برای تهیه طرح و نقشه جهت فعالیت‌های تدبیری او سخنی نیست. سخن در کافی بودن آن است. نکات زیر ناکافی بودن عقل و دانش بشری را اعم از عقل فردی و جمعی در این باره روشن می‌سازد:

۱. فعالیت انسان آنگاه انسانی است که علاوه بر عقلانی و ارادی بودن، در جهت گرایش‌های عالی انسانیت باشد، و گرنه صبغه شیطانی خواهد یافت.

۲. خردمندان و دانشمندان به پیچیدگی وجود انسان و نارسایی شناخت بشر در فهم حقیقت و اسرار وجود بشر اذعان دارند.

۳. فیلسوفان و متفکران در باب حقیقت سعادت انسانی و راه رسیدن به آن اختلاف نظر دارند.

۴. زندگی انسان در حیات دنیوی خلاصه نمی‌شود، بلکه در پس حیات موقت دنیوی، زندگی جاودانه اخروی قرار دارد، و انسان نسبت به آن جهان هیچگونه تجربه عقلانی ندارد تا بتواند طرحی درخور آن تدوین کند. ایدئولوژی کامل و ضرورت وحی

با توجه به مقدمات یاد شده ضرورت وجود یک مکتب و ایدئولوژی جامع و کامل آشکار می‌گردد. مکتبی که طرحی کامل، منسجم و هماهنگ با هدف اصلی حیات انسان را در اختیار بشر قرار دهد. طرحی که در آن خطوط اصلی و روش‌ها، باید و نبایدها، خوب‌ها و بد‌ها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها، حقوق و حدود افراد در آن مشخص شده باشد.

این نیاز نه تنها به گذشته اختصاص ندارد، بلکه در زمان حال و آینده نمایان‌تر است، زیرا هر اندازه زندگی اجتماعی انسان پیچیده‌تر باشد، طرح جامع و کامل که آن را فلسفه زندگی می‌نامند، برای آن ضروری‌تر است، زندگی اجتماعی به روح جمعی نیاز دارد که رشته وحدت بخش افراد آن جامعه باشد. اگر در گذشته گرایش‌های خونی و نژادی و قومی و قبیله‌ای و مالی می‌توانست چنین روح جمعی را فراهم سازد، امروز به دلیل رشد علمی و عقلی بشر، این گونه رشته‌های پیوند سست شده است، و جامعه انسانی به روح مشترک نیرومندی نیازمند

است. آن روح مشترک همان ایدئولوژی جامع و کامل است. امروز، وجود یک مکتب فکری و ایدئولوژی جامع از ضروریات حیات اجتماعی است.

از آن جا که عقل فردی و جمعی و علم و دانش بشری به دلیل آنچه پیش از این بیان گردید از عهده طرح چنین مکتب و ایدئولوژی جامع و کامل برنیامده و نخواهد آمد، هرگاه نظام هستی را متعادل بدانیم و پوچی و بی هدفی را از هستی نفی کنیم، باید اعتراف کنیم که دستگاه عظیم خلقت این نیاز بزرگ، بلکه بزرگترین نیاز را مهمل نگذاشته و از افقی مافوق عقل انسان، یعنی افق وحی، خطوط اصلی این شاهراه را مشخص کرده است؛ کار عقل و علم حرکت در درون این خطوط اصلی است.

گفتاری از ابن سینا

ابوعلی سینا در کتاب نجات در این باره بیانی زیبا و استوار دارد، چنان که گفته است:

«نیاز به پیامبر و بیان کننده شریعت الهی و ایدئولوژی انسانی در بقای نوع انسان و در رسیدن انسان به کمال وجودی انسانی اش بسی بیشتر است از نیاز به رویانیدن مو بر ابروان، و مقعر ساختن کف دو پا و منافی دیگر از این قبیل که صرفاً در بقای نوع انسان نفع دارد بدون این که ضرورت بقای نوع بشر آن را ایجاب کند. (۱۰) اسلام، ایدئولوژی برتر

درباره ایدئولوژی، چند پرسش بنیادین قابل طرح است که با پاسخ گویی به آنها می توان ویژگی های ایدئولوژی برتر را شناخت، واز سوی دیگر با تطبیق آن ویژگی ها بر اسلام به برتری ایدئولوژی اسلامی پی برد.

۱۰. ایدئولوژی گروهی و انسانی

ایدئولوژی به دو دسته گروهی و انسانی تقسیم می شوند، ایدئولوژی های گروهی مخاطبان خود را گروه یا طبقه یا قشر خاص قرار می دهند و نجات و رهایی یا سیادت و برتری آن گروه یا طبقه را وجهه همت و غایت خود می دانند؛ طرحی نیز که ارائه می دهند به آن گروه یا طبقه اختصاص دارد. طبعاً حامیان آنها نیز از همان گروه یا طبقه

۱۰. «فالحاجة إلى هذا الإنسان في أن يبقى نوع الإنسان ويتحصّل وجوده أشدّ من الحاجة إلى إنبات الشعر على الحاجبين وتعير الأخمص من القدمين وأشیاء أخرى من المنافع التي لا ضرورةً إليها في البقاء، بل أكثر ما لها أنّها تنفع في البقاء».

است. ولی ایدئولوژی های انسانی نوع انسان را مخاطب خویش قرار داده و به قوم، گروه یا طبقه معینی اختصاص ندارند. هدف این ایدئولوژی ها نیز رهایی و نجات و سعادت نوع بشر است، طرحی که ارائه می دهند نیز همگانی است، بدین جهت از میان عموم قشرها و طبقات و گروه ها نیز حامی و پشتیبان جذب می کنند. مارکسیسم و دیگر فلسفه های ملی و قومی؛ ایدئولوژی های گروهی اند، و اسلام و دیگر مکتب های وحیانی ایدئولوژی های انسانی و همگانی اند.

این دو نوع ایدئولوژی ریشه در دو گونه انسان شناسی دارند. ایدئولوژی انسانی و همگانی به فطرت انسانی معتقد

است. بر این اساس، انسان مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و اجتماعی، دارای بعد وجودی خاص بوده و استعدادهایی والا دارد که به او هویت ممتاز می‌بخشد و او را از حیوان ممتاز می‌سازد. مطابق این دیدگاه، انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان نوعی و همگانی برخوردار است. این وجدان نوعی به او تعیین نوعی بخشیده و سبب شده است که صلاحیت دعوت، مخاطب واقع شدن، حرکت و جنبش را پیدا کند، اما در ایدئولوژی گروهی و طبقاتی، انسان نوعی، صلاحیت دعوت و طرف خطاب قرار گرفتن و حرکت و جنبش را ندارد، زیرا شعور و وجدان و گرایش‌های انسان تحت تأثیر عوامل تاریخی در حیات ملی و قومی، و یا تحت تأثیر عوامل اجتماعی در موضع طبقاتی انسان مشخص می‌شود. انسان نوعی، صرف نظر از عوامل تاریخی یا اجتماعی خاص، نه شعور دارد و نه وجدان و نه صلاحیت دعوت و خطاب، بلکه موجودی انتزاعی است نه عینی.

اسلام چنان که اشاره شد از نوع ایدئولوژی انسانی و همگانی است، خاستگاه آن فطرت انسانی و مخاطب آن عموم انسان‌هاست نه طبقه یا گروه خاصی، و عملاً توانسته از میان همه گروه‌ها حامی و پشتیبان جلب کند، حتی از طبقه ملاً و مترف که با آنها به نبرد برخاسته است. سربازگیری از طبقه‌ای علیه خود آن طبقه، و از گروهی علیه منافع خود آن گروه، بلکه شورانیدن یک فرد علیه تبه‌کاری شخص خودش، کاری است که اسلام در طول تاریخ فراوان کرده و می‌کند.

ایدئولوژی‌های گروهی و طبقاتی تنها قدرت انقلابی‌شان شورانیدن فرد علیه فرد دیگر، یا طبقه علیه طبقه دیگر است، ولی توان انقلاب فرد علیه خود او را ندارند. اهداف و آرمان‌های اسلام پیروزی انسانیت بر حیوانیت، علم بر جهل، عدالت بر ظلم، مساوات بر تبعیض، فضیلت بر رذیلت، تقوا بر بی‌بند و باری، توحید بر شرک است، و پیروزی مستضعفان بر جباران و مستکبران از مظاهر و مصادیق این پیروزی‌هاست.

۲۰. ایدئولوژی مطلق و نسبی

بحث پیشین درباره یگانه یا چندگانه بودن ایدئولوژی بود. ایدئولوژی یگانه همگانی و فراگیر است و عموم انسان‌ها را مخاطب خود قرار می‌دهد، ولی ایدئولوژی چندگانه قومی، گروهی و طبقاتی است و به گروه و طبقه خاصی اختصاص دارد. به عبارت دیگر، تقسیم پیشین ایدئولوژی، به لحاظ مخاطبان و افراد بود ولی اینک تقسیم ایدئولوژی از نظر زمان و مکان است که می‌تواند مطلق یا نسبی باشد. ایدئولوژی مطلق آن است که با تحول شرایط مکانی و زمانی متحول نمی‌گردد، و ایدئولوژی نسبی با تحول شرایط مکانی و زمانی متحول می‌گردد و محکوم اصل اختلاف (بر حسب منطقه و مکان) و اصل نسخ و تبدیل (بر حسب زمان) است.

اطلاق و نسبیت ایدئولوژی به عوامل زیر بستگی دارد:

۱. خاستگاه ایدئولوژی، فطرت نوعی انسان است یا منافع گروهی و احساسات قومی و طبقاتی.

۲. ماهیت تحولات اجتماعی از قبیل تغییر ماهیت جامعه به جامعه‌ای دیگر با ماهیتی مغایر با جامعه گذشته

است. مانند تحول آب به بخار که وقتی آب است قوانین مایعات به آن حاکم است، و وقتی بخار می‌شود قوانین گازها بر آن منطبق می‌گردد. یا این که تحولات اجتماعی از این قبیل نیست، در تحولات اجتماعی، قوانین اصلی تکامل جامعه و مداری که تحول در آن رخ می‌دهد ثابت است. جامعه تغییر منزل و مرحله می‌دهد نه تغییر مدار و قانون تکامل، چنان که جانداران از نظر زیستیمتحوّل و متکامل می‌شوند اما قوانین تکامل همواره ثابت است.

۳۰. جهان بینی‌ای که ایدئولوژی مبتنی بر آن است چگونه جهان بینی‌ای است؟ جهان بینی علمی است یا فلسفی یا مذهبی؟ در فرض نخست به حکم این که جهان بینی علمی متحول و ناپایدار است، ایدئولوژی مبتنی بر آن نیز متحول و ناپایدار خواهد بود. بر خلاف جهان بینی فلسفی و وحیانی. (۱۱) ایدئولوژی اسلامی اولاً مبتنی بر اصل فطرت است، ثانیاً: به دلیل اعتقاد به فطرت نوعی انسان، تحولات اجتماعی را از قبیل تبدل ماهیت، وامدار قوانین اصلی تکامل اجتماعی نمی‌داند، بلکه آنها را از قبیل تحول منزل‌ها و مراحل تکامل می‌داند، و ثالثاً: بر جهان بینی فلسفی و وحیانی استوار است نه بر جهان بینی علمی، بدین جهت ایدئولوژی اسلامی مطلق است نه نسبی، یعنی بر همه شرایط مکانی و زمانی انطباق است.

۳۰. ثبات و تحول ایدئولوژی

در بحث پیشین، مطلق یا نسبی بودن ایدئولوژی از نظر مکان‌ها و زمان‌های مختلف بود، و اینک سخن درباره ثبات یا تحول ایدئولوژی به عنوان یک پدیده است، بدون در نظر گرفتن اختلاف مکانی و زمانی. مسأله مورد بحث این است که آیا ایدئولوژی، خواه از نظر محتوا عام باشد یا خاص، مطلق باشد یا نسبی، از آن نظر که یک پدیده است و پدیده‌ها متحول و متکاملند، دائماً در تحول و تکامل است، یا واقعیت یک ایدئولوژی از روز نخست تا پایان یکسان است؟ به عبارت دیگر، آیا ایدئولوژی پیوسته باید در حال حک و اصلاح و آرایش و پیرایش و مورد تجدید نظر از طرف رهبران و ایدئولوگها باشد، و گرنه به زودی کهنه و فرسوده خواهد شد، و صلاحیت خود را از دست خواهد داد، یا آن که ممکن است ایدئولوژی به گونه‌ای تنظیم شده باشد و آن چنان روی خطوط اصلی حرکت انسان و اجتماع تکیه کرده

۱۱. تفصیل این مطلب در ادامه خواهد آمد.

باشد که نیازی به هیچگونه تجدید نظر و اصلاح از طرف رهبران نداشته باشد، نقش رهبران و ایدئولوگها تنها اجتهاد در فتوا و محتوا باشد، و تکامل‌های ایدئولوژیکی در ناحیه اجتهادها باشد نه در متن ایدئولوژی؟ بدون شک ایدئولوژی‌های بشری از گونه نخست‌اند، زیرا طراحان این ایدئولوژی‌ها از چنان معرفت ژرف و گسترده‌ای نسبت به جهان و حیات فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان برخوردار نیستند که بتوانند خطوط اساسی ایدئولوژی ثابت و جاودانه‌ای را طراحی کنند، که از گزند تغییر مصون بماند، و در عین حال با تعبیه کردن یک سلسله اصول و ضوابط، دست مجتهدان و ایدئولوگها را برای اجتهاد پویا و متناسب با زمان و مکان‌های مختلف باز بگذارد. اما ایدئولوژی وحیانی از چنین امکانی برخوردار است، و این امکان در خصوص ایدئولوژی اسلامی جامه تحقق پوشیده است. (۱۲)

جهان بینی یا پایگاه ایدئولوژی

یک مسلک یا فلسفه زندگی و به عبارت دیگر یک ایدئولوژی بر نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی درباره هستی و تفسیر و تحلیل از جهان استوار است. نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، و زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود، «جهان بینی» نامیده می‌شود. هدف‌هایی را که

یک مکتب عرضه می‌دارد و به سوی آن‌ها دعوت می‌کند، راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند، باید‌ها و نبایدهایی که انشاء می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همگی به منزله نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی‌ای است که عرضه کرده است.

شرایط اساسی جهان‌بینی

جهان‌بینی آن‌گاه می‌تواند تکیه‌گاه استواری برای ایدئولوژی باشد که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. به مسایل اساسی جهان‌شناسی، که به کل جهان مربوط می‌شود نه به جزء خاصی از آن، پاسخ دهد.
۲. معرفت پایدار و تزلزل‌ناپذیر از

۱۲. تفصیل این بحث در کتاب «خاتمیت» استاد مطهری آمده است.

جهان به دست دهد تا قابل اعتماد و جاودانه باشد.

۳. آنچه ارائه می‌کند ارزشی نظری داشته و واقع نما باشد، و ارزش آن صرفاً عملی و فنی نباشد.
۴. اثبات پذیر باشد، یعنی از ناحیه عقل و منطق حمایت شود.
۵. به حیات و زندگی معنا دهد و اندیشه لغو و بیهوده بودن زندگی را از ذهن‌ها خارج سازد.
۶. آرمان ساز و شوق انگیز و آرزوخیز باشد.
۷. تعهدآور و مسئولیت ساز باشد.
۸. قدرت تقدس بخشیدن به هدف‌های انسانی و اجتماعی داشته باشد.

ویژگی‌های چهارگانه نخست موجب می‌شود که جهان‌بینی از نظر عقلی و منطقی قابل اعتماد و رضایت‌بخش باشد.

چنان که معنا بخشی و آرمان سازی جهان‌بینی یک مکتب، جاذبه و قدرت کشش به آن می‌دهد و به آن حرارت و نیرو می‌بخشد.

تعهدآوری و مسئولیت سازی یک جهان‌بینی، فرد را در عمق وجدان و ضمیر متعهد می‌کند و مسئول خود و جامعه قرار می‌دهد.

تقدس بخشیدن یک جهان‌بینی به هدف‌های یک مکتب، سبب می‌گردد که افراد به آسانی و رضایت خاطر در راه هدف‌های مکتب فداکاری و از خودگذشتگی کنند، و از ضمانت اجرایی نیرومندی برخوردار گردد.

انواع جهان‌بینی

جهان‌بینی از نظر منبعی که از آن تغذیه می‌شود و در شناخت نسبت به انسان و جهان از آن الهام می‌گیرد سه گونه است:

۱. جهان‌بینی علمی که از علم تجربی تغذیه می‌شود.
۲. جهان‌بینی فلسفی که از تفکر فلسفی تغذیه می‌گردد.
۳. جهان‌بینی دینی که از سرچشمه وحی الهام می‌گیرد.

هر یک از این سه جهان بینی ویژگی‌هایی دارد که با تبیین تطبیقی آنها از یک سو، و مقایسه آنها با شرایط اساسی جهان بینی از سوی دیگر می‌توان جهان بینی برتر را باز شناخت.

۱. جهان بینی علمی

جهان بینی علمی از علم تجربی تغذیه می‌شود. علم تجربی مبتنی بر مشاهده حسی، فرضیه و آزمون است. عالم تجربی برای تبیین پدیده‌های طبیعی نخست فرضیه‌ای را مطرح می‌کند، آن گاه آن را مورد آزمایش قرار می‌دهد، اگر آزمایش، آن فرضیه را تأیید کرد به صورت یک اصل علمی پذیرفته می‌شود، و تا فرضیه‌ای جامع‌تر که آزمون‌ها، بهتر آن را تأیید کنند، پدید نیامده است آن اصل علمی به قوت خود باقی است، و با آمدن فرضیه‌ای جامع‌تر از دور خارج می‌شود. کشف علت‌ها و آثار و معلول‌ها به روش علمی به گونه‌ای که بیان گردد انجام می‌شود.

مزایا و نارسایی‌ها

روش علمی از این جهت که بر آزمون عملی مبتنی است مزایا و نارسایی‌هایی دارد. بزرگترین مزیت روش علمی، دقیق و جزئی و مشخص بودن آن است. علم می‌تواند درباره یک موجود هزاران اطلاع به انسان بدهد، از یک برگ درخت دفتری از معرفت بسازد. دیگر این که چون قوانین خاص هر موجود را به بشر می‌شناساند، راه تصرف و تسلط بشر بر آن موجود را به او می‌نمایاند و از این راه، صنعت و تکنیک را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، روش علمی دو امتیاز دارد:

الف. دقیق و مشخص است و درباره هر پدیده اطلاعات گسترده به انسان می‌دهد.

ب. راه تسلط انسان را بر طبیعت هموار می‌سازد.

اما روش علمی نارسایی‌هایی نیز دارد که عبارتند از:

۱. قلمرو روش علمی محدود است، و تا آن جا پیش می‌رود که قابل آزمون حسی باشد. و از آنجا که حقایق غیر مادی قابل آزمون حسی نیستند، از قلمرو معرفت علمی بیرون می‌باشند. جهان بینی علمی جزء شناس است نه کل شناس، علم، انسان را به وضع برخی اجزای جهان آشنا می‌کند نه به شکل و قیافه و شخصیت کل جهان. جهان بینی علمی از روشن کردن آغاز و پایان جهان ناتوان است. از این نظر، جهان کهنه کتابی است که اول و آخر آن افتاده، نه اولش معلوم است و نه آخرش.

۲. تزلزل و ناپایداری، نارسایی دیگر جهان بینی علمی است و از این نظر شایستگی آن که مبنای یک ایدئولوژی

قرار بگیرد را ندارد. تزلزل و ناپایداری جهان بینی علمی ریشه در روش آن، که مبتنی بر فرضیه و آزمون است

دارد. فرضیه و آزمون ارزش موقت دارد، و در معرض تحول و دگرگونی است. در حالی که ایمان و ایدئولوژی

جامع و کامل به پایگاهی تزلزل ناپذیر نیاز دارد. تکیه‌گاهی می‌خواهد که رنگ جاودانگی داشته باشد.

۳. واقع‌نما نبودن، نارسایی دیگر جهان بینی علمی است. ارزش جهان بینی علمی بیشتر عملی و فنی است تا

نظری و واقع‌نمایی. صنعت و تکنیک دستاورد ارزش عملی و فنی علم است نه محصول ارزش نظری و واقع‌نمایی

آن. (۱۳) آنچه می‌تواند تکیه‌گاه یک ایدئولوژی قرار بگیرد ارزش نظری است نه عملی.

۲۰. جهان‌بینی فلسفی

جهان‌بینی فلسفی از تفکر فلسفی تغذیه می‌شود، و بر اصول بدیهی و جهان شمول استوار است، از این روی، هیچ یک از نارسایی‌های جهان‌بینی علمی را ندارد، و از این نظر می‌تواند تکیه‌گاه ایدئولوژی قرار گیرد. جهان‌بینی فلسفی بر اصولی استوار است که یا بدیهی‌اند یا از پشتوانه برهانی برخوردارند و از طرفی، عام و فراگیرند، و چهره کلی و شخصیت جهان را روشن می‌سازند، و واقع‌نما و تزلزل‌ناپذیراند. جهان‌بینی فلسفی بر عمل انسان نیز تأثیر می‌گذارد، ولی نه از آن جهت که راه تسلط بر طبیعت و تصرف در آن را هموار می‌سازد، بلکه از این نظر که جهت عمل و راه انتخاب زندگی انسان را مشخص می‌کند. جهان‌بینی فلسفی به نگرش انسان به هستی و جهان شکل خاص می‌بخشد، یا به انسان ایده می‌دهد یا ایده او را از او می‌گیرد. به حیات او معنی می‌دهد یا او را به پوچی و هیچی می‌کشانند. با توجه به آنچه گفته شد، روشن گردید که جهان‌بینی علمی فاقد تمامی شرایط اساسی جهان‌بینی قابل قبول و شایسته برای تکیه‌گاه بودن ایدئولوژی است، ولی جهان‌بینی فلسفی بسیاری از آن شرایط را دارا می‌باشد. با این حال فاقد

۱۳. برتراند راسل این مطلب را در کتاب «جهان‌بینی علمی» تحت عنوان «محدودیت‌های روش علمی» تبیین کرده است.

برخی از شرایط یاد شده است که مهم‌ترین آنها تقدس بخشیدن به اصول و آرمان‌های مکتب و ایدئولوژی است.

۳۰. جهان‌بینی دینی

جهان‌بینی دینی (وحيانی) همه ویژگی‌های جهان‌بینی فلسفی را دارد، زیرا جهان‌بینی دینی عقل و برهان و تفکر فلسفی را به رسمیت شناخته است. این مطلب به ویژه در جهان‌بینی اسلامی، آشکارا یافت می‌شود. جهان‌بینی دینی (وحيانی) علاوه بر دو مزیت جهان‌بینی فلسفی یعنی ثبات و جاودانگی، و شمول و فراگیری، از ویژگی قداست بخشی به اصول مکتب نیز برخوردار است. چنان که همگی شرایط اساسی یک جهان‌بینی ایده‌آل را که پیش از این یادآور شدیم، برخوردار است.

جهان‌بینی توحیدی (اسلامی)

مقصود از جهان‌بینی دینی در این جا اولاً: جهان‌بینی توحیدی است، و ثانیاً جهان‌بینی توحیدی آن گونه که اسلام معرفی کرده است. بنابراین، مقصود از جهان‌بینی دینی در این جا، جهان‌بینی اسلامی است. آرمان‌ها و اصول جهان‌بینی توحیدی به قرار زیر است:

۱. جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده، و نظام هستی بر اساس خیر، وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است.

۲. جهان یک قطبی و تک محوری است.

۳. جهان ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد. «أَنَا لِلَّهِ وَإِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (۱۴)

موجودات با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز، تکامل می‌یابند.

۴. آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست.
۵. جهان با یک سلسله نظام‌های قطعی که سنت‌های الهی نام دارند اداره می‌شود.
۶. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت ویژه برخوردار است، و وظیفه و رسالتی خاص دارد، مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است.

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۷. جهان مدرسه انسان است و خداوند به هر انسانی بر طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می‌دهد.
- جهان‌بینی توحیدی علاوه بر آرمان‌ها و پیام‌های یاد شده، بر مبنای منطق و برهان استوار است. در هر ذره از ذرات جهان دلایلی بر وجود خدای حکیم، علیم وجود دارد، و هر برگ درختی دفتری در معرفت پروردگار است.
- جهان‌بینی توحیدی با توجه به آرمان‌های یاد شده به حیات و زندگی، معنی و روح و هدف می‌دهد، زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است.
- جهان‌بینی توحیدی کشش و جاذبه دارد، به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد، و جهان‌بینی‌ای است که در آن تعهد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنی پیدا می‌کند و انسان را از پوچگرایی نجات می‌دهد.

دوره‌های آموزشی مجازی